



بخش دوم

رسیده است به زندگاری نازنین در جهان آخرت

معاد = بازگشت جهان آخرت و رجوع به خود



زندگی جاوید

انسان هستی وسیع و بردامنه‌ای دارد، با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه زندگی خود را در جهان دیگر از سر می‌گیرد.

نیازهای آدمی تنها مربوط به همین بدن نیست، بلکه آدمی جان و روانی دارد که باید رفته‌رفته در اثر علم و معرفت و پرهیزکاری رشد کند و به سوی کمال پیش رود.

می‌دانیم که بدن باید رشد کند، سلامت و بهداشت‌اش تأمین گردد، به موقع کار و فعالیت کند و به موقع استراحت نماید، تغذیه سالم و کافی داشته باشد و خود را از سموم و بیماری‌ها و موادمخدر به دور دارد.

به همین گونه، روان آدمی نیز باید با بینش و پرهیزکاری و خیرخواهی رشد نماید و از فسادهای اخلاقی در امان باشد، تا سلامت و نشاط و شکوفایی پیدا کند.

زندگی درونی آدمی ساخته خصلت‌های روحی و اخلاق و رفتار اوست، یعنی اگر انسان با وظیفه‌شناسی، آزادگی، نوع‌دوستی، پاکی و عدالت خو گرفت، جانش با روشنی و صفا و سعادت پیدا می‌کند و این جان رشد یافته آنچنان بانشاط و سعادت‌آفرین خواهد بود که در جهانی بازتر برایش بهشت می‌سازد و آرامش و شکوه و سعادت به وجود می‌آورد.

به همین ترتیب شرارت، خیانت، ستمگری، آلودگی‌های اخلاقی، تجاوز و کینه جان آدمی را آلوده و تاریک و ناتوان می‌کند، آدمی استقامت و فرزاندگی خویش را از دست می‌دهد، انسانیت و عواطف را فراموش می‌کند. روشن است که این گونه روان تنگ و تاریک برای آدمی در این زندگی جز وحشت و رنج بهره‌ای نمی‌آورد و در آن جهان هم برای او جهنمی سوزان می‌سازد. از اندرون ناپاکش آتش زیانه می‌کشد، تا خرمن هستی‌اش را بسوزاند.

پس، رفتار و خصلت‌های هر انسان زندگی و شخصیت او را می‌سازد، هر کس با آنچه خود ساخته همراه است و نتیجه آن را در آینده خواهد دید. بنابراین، زندگی آینده ما ساخته و پرداخته همین زندگی است، و بهشت و دوزخ محصول اعمال و اخلاق ماست.

اگر آدمی زندگی را محدود بداند و تصور کند که با مردن همه چیز را از دست می‌دهد، تنگ‌نظر و کوتاه‌همت می‌شود و پیوسته به لذت‌ها و منافع شخصی خود می‌اندیشد، و تلاش خود را صرف خواسته‌های زودگذر خود می‌کند.

اما اگر دانست که آینده‌ای باشکوه و دوردست در انتظار اوست و خوشبختی و آسایش آن زندگی پرمایه در اثر کوشش صحیح و خدمت و پاکی این زندگی به دست می‌آید، در این صورت همتی بلند پیدا می‌کند، در هنگام لزوم از جان و مال خود می‌گذرد و از منافع شخصی به خاطر خیر جامعه صرف‌نظر می‌کند.

چنین انسان دوراندیشی می‌کوشد تا خویشتن را اصلاح کند و از ناپاکی، حسد، آز، ستمگری و خیانت دور بماند، تا در آن زندگی آزاد و سرافراز باشد، نه دربند و گرفتار.

البته، این بدان معنی نیست که زندگی این دنیا را بر خود تلخ کنیم، یا بدان سر و سامانی نبخشیم. خداوند از ما می‌خواهد که دنیا و آخرت، هر دو را آباد کنیم و به کار و کوشش بپردازیم تا زندگی مرفه‌ی داشته باشیم. حقوق عمومی که خداوند برای همه مردم تعیین کرده است به همین منظور است که همه از غذا، لباس، مسکن، وسایل زندگی، کار، بهداشت، تعلیم و تربیت و آسایش برخوردار باشند و هیچ کس گرسنه و بیکار و گرفتار نباشد.

اما علاوه بر این باید همین زندگی مرفه با پاکی و خیرخواهی و انسان‌دوستی و کمال‌طلبی همراه باشد، تا هم باصفا و آرامش و نظم بهتری بگذرد و هم مقدمه زندگی خوب آینده باشد.

زندگی بیهوده نیست

بر اساس تعالیم الهی، انسان ارزش فراوان دارد و روی نظم و حساب و برای هدفی آفریده شده است. زندگی انسان بیهوده و بازیچه نیست. انسان آفریده شده و هرگونه استعداد‌های درونی و نعمت‌های برونی در اختیارش قرار گرفته تا به رشد و کمال برسد و در دانش و بینش و خوی و کردار خود پیشرو باشد. برای انسان، با این همه ارزش و اعتبار، زندگی چند روزه دنیا کافی نیست. وی پس از این زندگی باید در جهان وسیع‌تر به هستی خود ادامه دهد.

هدف تلاش انسان‌ها باید آن باشد که به خدا نزدیک شوند، خدایی که سرچشمه همه کمالات و

خوبی هاست، علم و قدرت و مهر و رحمت بی اندازه دارد.
ما باید بکوشیم تا به این منبع کمال نزدیک شویم، یعنی خود را از آلودگی های اخلاقی پاک کنیم،
دانش و معرفت بیشتری پیدا کنیم، خیر خواه و انسان دوست باشیم.
هر چه بیشتر دانا، نیکوکار، مهربان و فعال باشیم، به خدا نزدیک تر شده ایم.

دوراندیشی در زندگی

جمعی مردم روشندل، نویدهای پیامبران و رهبران دینی را می پذیرند و به زندگی پس از مرگ ایمان پیدا می کنند. در نتیجه، در این زندگی مراقب کارهای خود هستند. سعی می کنند از آلودگی ها برکنار باشند و کار و خدمت شایسته ای انجام دهند، تا آینده درخشان و مسرت بخشی داشته باشند، اما برخی گرفتار هوس های خویش اند و به زشتی ها و ستمگری آلوده اند، آنان یا روز رستاخیز را باور ندارند یا طمع و هوس به آنان اجازه نمی دهد که درباره آینده بیندیشند.

در نتیجه همین که مرگ آنان فرارسید، تازه بیدار می شوند و درمی یابند که وعده پیامبران راست بود و چون خود را بیچاره و گرفتار می یابند از خدا درخواست می کنند که بار دیگر آنان را به زندگی دنیا بازگرداند، تا کارهای شایسته انجام دهند و کامیابی و آسایش آخرت برای خود تأمین نمایند، اما درخواست آنان پذیرفته نمی شود، چون پس از مرگ بازگشتی وجود ندارد.

بهشت و دوزخ

در آخرت مردم با آنچه خود برای خویشتن کشته اند برانگیخته می شوند و خوی و رفتار آنان در زندگی دنیا، سرمایه زندگی آینده شان خواهد بود. در آن روز، وابستگی های نژادی و خانوادگی گرهی از کار انسان نمی گشاید و باعث افزایش درجه و تأمین آسایش او نمی شود هرکس مسئول عمل خودش است. اگر کسی دل پاک و مهربان و باایمان داشته، و از حرص و کینه و وحشیگری به دور باشد، مورد لطف خدا قرار می گیرد.

پرهیزکاران، آنان که در برابر گناه استقامت می کنند، دست و زبان خویش را از کردار و گفتار ناروا به دور می دارند و دامن خود را به فساد آلوده نمی کنند، سرافراز و نجات یافته هستند. بهشت به سوی آنان بال می گشاید.

اما گمراهان از خدا بی خبر که جز گناه، کجروی، فریب و ستم، کاری نداشته اند و از راه حق به دور بوده اند، دوزخ را در پیش روی خود می بینند و در آتش گمراهی های خود خواهند سوخت.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- در دین الهی دامنه زندگی تا کجا توسعه دارد؟ اعتقاد به این وسعت چه تأثیری در رفتار آدمی می‌گذارد؟
- ۲- بین بدن و روان آدمی و سلامت و بیماری این دو مقایسه کنید.
- ۳- نتیجه سلامت و بیماری روانی در دنیا و آخرت چیست؟
- ۴- رفتار ما نسبت به امور دنیا و آخرت چگونه باید باشد؟
- ۵- آیا در آفرینش انسان‌ها هدفی وجود دارد؟ این هدف چیست؟
- ۶- چه کسانی هنگام مرگ پشیمان نیستند؟
- ۷- چگونه ممکن است حاصل اعمال این جهان آدمی بهشت یا دوزخ باشد؟

آثار اعمال

آیا تاکنون به گذشته خود اندیشیده‌اید؟ می‌توانید کارهای گذشته خود را به خاطر آورید؟ برای نمونه می‌توانید دربارهٔ برخی از کارهای گذشته خود بیندیشید و خاطرات آنها را به یاد بیاورید. با به خاطر آوردن برخی از کارها خشنود و شادمان می‌شوید و با به یاد آوردن بعضی از کارها ممکن است که غمگین و ناراحت شوید. همهٔ کارها و معلومات گذشته ما این چنین در لوح ضمیر و نفس ما نقش بسته است، هرچند که ممکن است برخی از آنها را به ظاهر فراموش کرده باشیم ولی همهٔ آنها در ژرفای باطن و ذات ما نهفته و باقی و ثابت است.

ژرفای روح ما (نفس ما) مانند یک فیلم حسّاس عکّاسی است، بلکه بسیار دقیق‌تر و حسّاس‌تر و اثرپذیرتر. همانگونه که فیلم عکّاسی تصویرها را از جهان می‌گیرد و نگهداری می‌کند، نفس ما هم از کارها و اخلاق و اعتقاد ما اثر می‌پذیرد و واقعیت آنها را در خود نگهداری می‌کند و به واسطهٔ آنها راه تکامل و صعود یا راه فرود و سقوط را می‌پیماید.

اخلاق خوب و پسندیده، نفس انسان را باصفا و نورانی و مسرور می‌سازد، اعمال نیک و اخلاق خوب آثار زیبا و شادی‌آفرین در نفس انسان می‌گذارد که باقی و ثابت خواهند ماند. انسان نیکوکار که برای کسب رضا و محبت خدا، کار و تلاش می‌کند و همواره به یاد خداست و با او انس و علاقه دارد، با اخلاق پسندیده و عمل صالح، خویش را پرورش می‌دهد و به خدا — که مرکز کمال و قدرت و سرچشمهٔ هر زیبایی و شادی است — نزدیک می‌شود؛ با ایمان به خدا و توجه به او جان و قلبش را نورانی و باصفا می‌نماید و پیوسته در راه تکامل و صعود قدم برمی‌دارد و گوهر گرانبهای انسانیت خویش را پرورش می‌دهد.

برعکس عقاید غلط و باطل، اخلاق زشت و کردار ناشایست، در نفس پاک و حساس انسان اثر می‌گذارد و ژرفای روان و نفس انسان را تاریک و آلوده می‌سازد و موجب غمگینی و افسردگی می‌شوند. انسان بی‌دین و بدکردار از یاد خدا غافل شده و سرگرم امور دنیا گشته، از خدا دل‌پریده و به دنیا و لذت‌های حیوانی دل‌بسته است و چنین انسانی از راه مستقیم و نورانی تکامل فرو می‌افتد و سقوط می‌کند و در درّه‌های تاریک و وحشت‌زای حیوانیت اسیر می‌شود. چنین فردی با چنان افکار و اعمال پلیدی خوی درندگان و حیوانات را در خود می‌پرورد و گوهر روشننگر انسانیت را در خود تضعیف و کم‌نور می‌نماید. این واقعیت – که مشهود هر انسان آگاه و هوشیاری است – در تعالیم دینی بدین‌گونه تصویر شده است: نفس هر انسانی چون لوح پاک و سفیدی است که کارهای نیکو آن را می‌پرورند و نورانی و زیبا و زیباتر می‌سازند و برعکس کارهای زشت و گناه همچون لکه‌های تاریک و سیاهی صفحه‌ی نفس را آلوده و پلید می‌سازند. اگر فردی در کارهای گناه اصرار ورزید، این لکه‌های تاریک، لوح پاک و سپید نفس را می‌پوشانند و سراسر وجود انسان گنه‌کار را تاریک و آلوده می‌سازند و چنین انسان آلوده و تاریک‌دلی در زشتی‌ها و پلیدی‌هایی که خود فراهم کرده است، در دنیا در غم و حسرت و در آخرت در آتش سوزان جهنم – که فرآورده‌ی کارهای اوست – می‌سوزد.

خلاصه اینکه تمام اعمال انسان – چه خوب و چه بد – در ژرفای وجودش، در کارنامه‌ی عملش ثبت و ضبط می‌شود. خدا ناظر و شاهد رفتار وجود ماست و هیچ عملی از اعمال ما گم و نابود و فراموش نمی‌شود و همه برای محاسبه باقی می‌ماند.

بنابراین اعمال ما در این دنیا نابود نمی‌شوند و ثبت و ضبط می‌گردند و همواره با ما هستند ولی گاهی ما از آنها غافل می‌شویم؛ اما بعد از مرگ و انتقال به جهان آخرت، در روز رستاخیز که پرده‌های غفلت کنار می‌روند و باطن و ژرفای وجود انسان نمایان می‌گردد، کارنامه‌ی حیرت‌انگیز اعمالمان پیش‌رویمان گشوده می‌گردد و آنگاه تمام کارهای خود را به‌وضوح مشاهده می‌کنیم، همه را حاضر می‌بینیم که گویی در همان حال انجام داده و می‌دهیم.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- اعمال و اخلاق خوب و پسندیده، چه تأثیری در نفس انسان می‌گذارند؟
- ۲- انسان نیکوکار، چگونه جان و قلبش را نورانی و باصفا می‌نماید؟
- ۳- با چه اعمال و چه عقایدی ژرفای روان و نفس انسان آلوده و تاریک می‌گردد؟
- ۴- در این درس، اثرپذیری نفس انسان چگونه تصویر شده است؟
- ۵- در روز رستاخیز وقتی گنهکاران کارنامه اعمال خود را مشاهده می‌کنند، چه می‌گویند؟



بخش سوم

آشنايي با مباني ديني اسلامي و شناختن راه خدا

نبوت = پيامبر



غفلت و پشیمانی

غفلت

با آنکه موضوع رستاخیز امری قطعی است و این همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی از آن سخن گفته‌اند، با وجود این، گروهی از مردم سرگرم هوسبازی‌های خویش‌اند و آخرت را فراموش کرده‌اند، گویی اصلاً حساب و کتابی در پیش ندارند، اینان در اثر غفلت به کارهای زشت می‌پردازند و از مجازات کردار خود بی‌خبرند. و همین باعث می‌شود که روزه روز بیشتر به گناه آلوده شوند و در فساد و گمراهی غرق گردند.

تذکر پیامبران مردم را بیدار می‌کند و بر آنان روشن می‌سازد که حساب اعمال خود را باید پس دهند چه آنها بخواهند و چه نخواهند، چه آنها باور داشته باشند، چه باور نداشته باشند، رستاخیز خواهد رسید و انسان‌ها ناگزیر زنده خواهند شد و در دادگاه عدل الهی از ستمگری‌ها و گناه کاری‌هایشان بازخواست خواهند شد. پس چه بهتر که زودتر به سوی حق بازگردند و راه خدا را در پیش گیرند و از تجاوزات و زشت کاری‌ها دست بکشند.

پشیمانی

مسئله دیگر این است که وقتی بدکاران و ستمگران در روز رستاخیز برانگیخته شوند و سرنوشت اسفبار و دهشتناک خود را ببینند و با سرافکنندگی و ذلت، گذشته سیاه خود را پیش روی خود ببینند، در آن هنگام از خواب غفلت بیدار می‌شوند و از کردار گذشته خود پشیمان می‌گردند و می‌گویند: خداوندا! دیدیم و شنیدیم و باور کردیم و آنچه را که به فکرش نبودیم یا در آن تردید داشتیم، امروز با چشم خود

می‌بینیم، اکنون ما را بار دیگر به زندگی دنیا بازگردان، تا کار نیک انجام دهیم و جزء افراد باایمان و شایسته کار گردیم و به چنین سرنوشت شومی گرفتار نشویم.

اما جواب روشن است: بازگشتی نیست، زندگی دنیا به پایان رسیده و اکنون روز مجازات و سرنوشت است. وانگهی از کجا معلوم که اگر بار دیگر هم برگردند و به زندگی دنیا سرگرم شوند، باز هم فریب هوس‌های خود را نخورند، به دنبال هوسبازی و خودخواهی نیفتند، آخرت از یاد آنها نرود و همان نکنند که در گذشته انجام داده‌اند.

توبه و بازگشت

(توبه) یعنی بازگشت، بازگشت از خطای گذشته و حرکت در راه پاکی و شایستگی در آینده.

برای اینکه حقیقت توبه را به درستی بدانیم پنج اصل زیر را بررسی می‌کنیم.

۱- مسئله پاداش و مجازات - چنانکه دانستیم - به دنبال هر عمل، قطعی است و می‌توان آن را نتیجه‌ جدایی‌ناپذیر عمل دانست.

استفاده از غذاهای سالم و پر از ویتامین به آدمی نشاط و نیرو می‌بخشد و او را برای زندگی بهتر آماده می‌کند.

و در مقابل، استعمال ماده مخدر یا خوردن یک غذای ناپاک، آلوده یا مسموم به سلامت او صدمه می‌زند و او را بیمار و ناتوان می‌کند. این اثر طبیعی آن غذاها یا مواد مخدر است.

به همین ترتیب، ایمان، درستکاری و وظیفه‌شناسی شخص را تلاشگر و مصمم می‌سازد و او را به راه خوشبختی می‌کشاند.

و در مقابل، خیانت، ستم، مشروب‌خواری، قمار و مانند آن سلامت و نظم جامعه را برهم می‌زند، در جسم و جان و اخلاق آدمی اثر نامطلوب می‌گذارد و سرنوشت زیانباری برای او به بار می‌آورد.

۲- دستورهای پیامبران، برای افرادی که بدان عمل می‌کنند، مفید و ثمربخش است. یعنی وظایف دینی نه تنها تحمیل نیست و محرومیت ایجاد نمی‌کند، بلکه راهی به سوی کمال و خوشبختی انسان و جلوه‌ای از رحمت و لطف الهی است.

بنابراین، پیروی نکردن از دستورهای الهی موجب زیان و خسارت برای خود انسان است. به همین جهت درباره این انسان‌ها باید گفت «آنها به خود ستم کرده‌اند». حتی مجازات آخرت هم «ستمی است که آنها به خود کرده‌اند» نه آنکه خدا به آنان ستم کرده باشد. این چاهی است که آنها به دست خویش برای خود کنده‌اند و بلایی است که خود برای خود فراهم ساخته‌اند.

۳- خدا اصرار دارد که مردم را از راه‌های گوناگون به سوی خوشبختی سوق دهد و از زیان و خسارت نجات بخشد. پیامبران را فرستاد، اندرزها و یادآوری‌های مکرر کرد، در ضمیر خود مردم وجدان و عقل قرار داد، وعده آخرت و بهشت داد، مردم را به مطالعه سرگذشت پیشینیان تشویق کرد و به مطالعه طبیعت و به کار انداختن فکر و اندیشه واداشت. و این همه برای آن بود که بشر به راه خیر بازآید و از شر و گناه محفوظ باشد.

بنابراین گناه از هر موقع و به هر ترتیب که پیش آید باید جلو آن گرفته شود و به جای آن کارهای خوب انجام گردد.

۴- پذیرفته شدن توبه، خود سنتی در کنار دیگر سنت‌ها و قوانین طبیعی و اجتماعی پروردگار است. استفاده از آب و هوای آلوده و استعمال مواد مخدر، سلامت و توان بدن را در خطر می‌اندازد، و این سنتی است طبیعی. درست در مقابل، کسی که تصمیم به نجات خود گرفت و از آلودگی به مواد مخدر یا چیزهای زیانبار دیگر دست کشید و خود را معالجه کرد و از همه مهم‌تر آنکه با اراده و عزم قاطع بر آن شد که دیگر بدین کارها آلوده نشود، مسلماً از بدبختی گذشته نجات پیدا خواهد کرد و پس از چندی سلامت خویش را باز خواهد یافت. این هم سنتی است طبیعی. پس هم آلوده شدن و هم پاک شدن از آلودگی حساب و قانونی در خود طبیعت دارد.

در اجتماع و در زندگی اجتماعی هم همین‌طور است. این قانون و سنت الهی است که :

ظلم باعث نابسامانی و سقوط جامعه گردد.

هوسبازی باعث نابودی یک ملت شود.

غیبت و تهمت باعث بدبینی و بی‌اعتمادی شود.

تنبلی و سربار جامعه شدن باعث بدبختی و بینوایی گردد.

و در مقابل

مبارزه با ظلم باعث حیات جامعه شود.

کار و فعالیت باعث برکت و بی‌نیازی گردد.

و بالاخره «خداوند در وضع مردم تغییری نمی‌دهد تا آن زمان که خود مردم در وضع خویشتن

تغییری دهند.»

و همین مسئله در سنت توبه وجود دارد :

اگر گناه آتش‌زاست، توبه مانند آبی است که روی آتش بریزد و آن را خاموش سازد. و اگر گناه

باعث بیماری و نارسایی روان و اخلاق آدمی است، توبه درمان این بیماری و مبارزه با این آفت است.

آری توبه خود یکی از مهم‌ترین راه‌های لطف و رحمت الهی و سنتی است در کنار سنت‌های دیگر حکیمانه او.

۵- پس توبه در واقع معالجه است، بازگشت است، بهره‌برداری از نتیجه اطاعت خدا و تسلیم در برابر دستورهای دینی و پاک شدن و دگرگونی واقعی است.

بیندیشید، پاسخ دهید.

- ۱- چه چیز باعث می‌شود که انسان‌ها روز به روز بیشتر به گناه آلوده شوند؟
- ۲- خداوند چگونه مردم را از غفلت نسبت به رستخیز بیدار می‌کند؟
- ۳- اثر غذاهای سالم و ناسالم بر بدن را با اثرات درستکاری و بدکاری انسان مقایسه کنید. از این مقایسه درباره مسئله پاداش و مجازات چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟
- ۴- توبه به چه معناست؟
- ۵- این جمله را توضیح دهید: «پذیرفته شدن توبه سنتی در کنار دیگر سنت‌ها و قوانین طبیعی

است.»

نیاز انسان به پیامبران

فرد فرد انسان‌ها در این جهان راه می‌جویند و سعادت‌مندی طلب می‌کنند و چون تشنگان در تکاپوی یافتن آب به این طرف و آن طرف می‌دوند، گاه درخشش زیبایی را چون یک دریاچه بزرگ مشاهده می‌کنند، به سرعت به سوی آن می‌شتابند. اما هنگامی که نزدیک می‌شوند چیزی نمی‌یابند، تازه می‌فهمند که در پی سراب دویده‌اند.

نکته بسیار مهم اینکه: انسان در پی این زندگی، زندگی دیگری نیز دارد و علاوه بر امروز، فردایی نیز در پیش دارد و پس از این جهان به جهان ابدی آخرت وارد می‌شود و در آن جهان همچنان به زندگی خویش ادامه می‌دهد. فردا در آن جهان باید حاصل کشت امروزش را درو کند. انسان در آن جهان یا اهل سعادت و رستگاری است و یا اهل شقاوت و بدبختی، سعادت و شقاوت انسان در جهان آخرت، از اعمال او در این جهان مایه می‌گیرد و این دنیا مزرعه آخرت است. انسان در این جهان هرچه در مزرعه نفس خویش بکارد، در جهان آخرت درو خواهد کرد.

امروز چه بذری باید بکارد تا فردا محصول نیکو بردارد؟ چه اعمالی باید انجام دهد تا در جهان آخرت سعادت‌مند شود؟ چه راهی باید بیساید تا در آن جهان به نعمت‌های زیبای پروردگار برسد؟...؟
براساس چه برنامه‌ای عمل کند؟ چگونه راه را از بیراهه بشناسد؟ راهنمایش کیست؟

عمل و کار انسان است که موجب سعادت و کمال او می‌شود یا موجب شقاوت و خسران او می‌گردد. بنابراین انسان برای زندگی و اعمال خود، به برنامه‌ای دقیق و جامع نیازمند است. برنامه‌ای که هم مصالح دنیا را رعایت کرده باشد و هم مصالح آخرت را، هم جانب جسم در آن رعایت شده باشد هم جانب نفس و جان. برنامه زندگی دنیا طوری باشد که به زندگی نفس و آخرت لطمه وارد نسازد و برنامه نفسانی را طوری مرتب سازد که او را در راه حقیقی تکامل و سعادت سیر دهد.

چند سؤال مهم

آیا انسان می‌تواند با عقل و تدبیر خویش چنین برنامه دقیق و کاملی را برای خودش تنظیم کند؟ مگر او از نیازهای نفسانی و آخرتی خویش کاملاً آگاه است؟ مگر از اسرار و رموز آفرینش خود و جهان اطلاع دارد؟ آیا انسان از چگونگی ارتباط جسم و روح و زندگی دنیوی و اخروی اطلاع دارد؟ آیا انسان می‌تواند تشخیص دهد که چه کارهایی اسباب سقوط و هلاک او می‌شوند؟ چه کارهایی نفس‌اش را تاریک و آلوده می‌سازند؟ ...؟ آیا انسان به تنهایی می‌تواند راه سعادت خویش را از بیراهه بشناسد؟ نه ... نمی‌تواند و چنین اطلاعات وسیعی را ندارد. انسان با عمر کوتاه و اندیشه و عقل محدود خود، نمی‌تواند برنامه سعادت و تکامل اخروی و نفسانی خویش را تنظیم کند. پس چه کسی می‌تواند؟ جز خدای جهان آفرین کسی نمی‌تواند. اوست که انسان و جهان را آفریده و به اسرار و رموز آنها کاملاً آشنا و آگاه است و عوامل سعادت و شقاوت انسان را به خوبی می‌داند. او است که برنامه تکامل و سعادت انسان را تنظیم و تدوین می‌کند و به وسیله بهترین بندگانش - پیامبران - برایش می‌فرستد تا در نزد خدا عذری نداشته باشد.

دین همان برنامه زندگی انسانهاست که خدا به وسیله پیامبران - که راهنما و راه‌شناسند - برای انسان‌ها فرستاده است. پیامبران انسان‌های برگزیده و ممتازی هستند که با پروردگار جهان در ارتباطند، برنامه‌های حیات بخش الهی را می‌شنوند و در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهند. پیامبران فطرت خداجو و خدادوست انسان‌ها را بیدار می‌سازند، راه را نشان می‌دهند و در پیمودن راه یاری می‌کنند، تا انسان‌ها خدای خویش را بهتر بشناسد و با او بیشتر آشنا شوند، در شناخت اخلاق زشت و زیبا به مردم یاری می‌دهند، در تزکیه نفوس، اجرای قوانین حیات بخش دین و سرپرستی جامعه کوشش می‌کنند و آنان را به عزت و عظمت کامل می‌رسانند.

مژده باد بر انسان‌هایی که در پی پیامبران حرکت می‌کنند و دنیای خویش را با آزادی و آزادگی می‌سازند و در آخرت نیز به کمال سعادت و خشنودی و نعمت‌های پروردگار متعال می‌رسند و در جوار عزت و عظمت پیامبران مسکن می‌گزینند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- حاصل کشت امروز انسان، فردا - در جهان آخرت - چگونه زندگی او را می‌سازد؟
- ۲- در جهان آخرت انسان یکی از دو سرنوشت را در پیش دارد، آن دو سرنوشت کدام‌اند؟
- ۳- در برنامه زندگی انسان چه ابعادی باید مورد توجه قرار گیرد؟
- ۴- آیا انسان می‌تواند با عقل و تدبیر خویش برنامه جامع و کاملی برای زندگی اش تنظیم کند؟
- ۵- برنامه تکامل و سعادت انسان به وسیله چه کسانی، از سوی چه کسی فرستاده شده است؟
- ۶- پیامبران خدا، چه مسئولیت‌هایی را در ارتباط با هدایت انسان برعهده دارند؟
- ۷- دین یعنی چه؟ نتیجه دین برای انسان در دنیا و در آخرت چیست؟

ضروری ترین شرط پیامبری

خدا پیامبران را برگزید و فرستاد تا احکام و قوانین حیات بخش دین را در اختیار مردم قرار دهند و سرپرستی و هدایت مردم را برعهده بگیرند و راه مستقیم تکامل و سیر به سوی خداوند را که یک راه بیش نیست به مردم بنمایند و آنان را به مقصد برسانند. در به کار بستن برنامه های سعادت بخش آسمانی و بیمودن راه سعادت دنیا و آخرت، چه در گفتار و چه در کردار مردم را یاری دهند، با اجرای قوانین الهی، نظام اجتماعی درستی به وجود آورند و به این ترتیب برای رشد و پرورش فضائل و کمالات انسانی، زمینه مناسبی را فراهم سازند.

مسئولیت پیامبران در سه بخش مهم خلاصه می شود :

۱- قوانین و برنامه های دین را از جانب خدا به وسیله پیام الهی دریافت می کنند.

۲- برنامه ها و پیام الهی را بدون کم و زیاد به مردم می رسانند.

۳- در به کار بستن و پیاده کردن برنامه های دین مردم را یاری می دهند.

اکنون درباره این سؤال ها خوب بیندیشید و پاسخ دهید :

۱- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در «دریافت» پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ چنین فردی چگونه می تواند برنامه های روشنگر و زندگی ساز الهی را به طور کامل و دست ناخورده، در اختیار انسان ها قرار دهد؟

۲- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در ابلاغ پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که برنامه های آسمانی را تحریف کند؟ در این صورت آیا منظور خدا از ارسال پیامبر تحقق می یابد؟ آیا دین الهی و پیام های الهی در اختیار مردم قرار می گیرد؟

۳- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در پیاده کردن قوانین دین عمداً برخلاف دستورهای آسمانی عمل کند؟ آیا چنین فردی که خود بیراهه می‌رود، می‌تواند مردم را به راه دعوت کند و به مقصد برساند؟ آیا ممکن است خدای مهربان برای ابلاغ پیام خود به مردم، چنین کسی را برگزیند؟ در این صورت آیا به هدف خویش، یعنی ارشاد و هدایت مردم می‌رسد؟

نه... هرگز و خدا چنین افرادی را در دریافت و ابلاغ و به‌کار بستن پیام مرتکب خطا و لغزش و اشتباه می‌شوند، هرگز به پیامبری انتخاب نمی‌کند، چون او می‌خواهد پیام خویش را به بندگانش برساند و افراد حق‌پذیر را به مقصد برساند، برای تأمین این منظور کسانی را برای این وظیفه مهم انتخاب می‌کند که پاک و پرهیزگار باشند، یعنی:

۱- در دریافت قوانین و برنامه‌های روشنگر دین دچار اشتباه و خطایی نشوند.

۲- برنامه‌ها و پیام‌های الهی را بدون کم و زیاد به مردم برسانند، و هیچ خطا و اشتباهی و هیچ تحریف و نافرمانی روا ندارند.

۳- در به‌کار بستن و پیاده کردن برنامه‌های روشنگر دین در گفتار و کردار مردم را یاری دهند و صددرصد به آنها عمل کنند.

پیامبران از قدرت فوق‌العاده روحی برخوردارند و با خدا در ارتباطند و پیام خدا را بدون کم و زیاد دریافت کرده و حقیقت آن را به خوبی می‌دانند و با تأییدات الهی به مردم ابلاغ می‌کنند و لذا در تمام مراحل از هرگونه اشتباه و نافرمانی مصون می‌باشند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

۱- مسئولیت‌های مهم پیامبران در سه بخش مهم خلاصه می‌شود، آن سه را بیان کنید.

۲- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در دریافت پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ ... چرا؟ توضیح دهید.

۳- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که پیام‌های الهی را به‌طور ناقص و نادرست (تحریف شده) به مردم برساند؟ توضیح دهید.

۴- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در پیاده کردن دستورات خدا و قوانین دین به خطا و اشتباه افتد؟ چرا؟ توضیح دهید.

۵- چه چیز موجب می‌شود تا پیامبران از هرگونه اشتباه و نافرمانی مصون باشند؟

برنامه پیامبران – مبارزه با بت پرستی و ایمان به خدای یگانه

ریشه‌های بت پرستی

از دیرباز، آدمی با سرشت پاک خود در جستجوی آفریدگار جهان بود. درختان بارور، دریای خروشان، کوه‌های سرسخت و بلند، جنگل‌های انبوه، ستارگان زیبای آسمان، گل‌ها و جانوران شگفت‌انگیز را می‌دید و از خود می‌پرسید:

اینها از کجا آمده‌اند؟ چه کسی آنها را پدید آورده است؟

از طرفی، سیل سهمگین را می‌دید که لانه و آشیانه او را از بیخ و بن برمی‌کند و آنچه را او برای خود گردآورده با خود می‌برد، یا صاعقه را که وحشت ایجاد می‌کند، یا درندگان را که جانش را در خطر می‌اندازند، یا طوفان و زلزله و مانند آن را که برایش فاجعه بار می‌آورد؛ از دیدن این همه بلاهای خانمانسوز به این فکر می‌افتاد که سرچشمه این حوادث را پیدا کند و باراز و نیاز و هدیه و پیشکش او را بر سر مهر آورد و از خشم و عذابش بکاهد.

و نیز، آدمی خود را نیازمند می‌دید، چراگاهی می‌خواست تا گوسفندان خود را به چرا برد، مزرعه و درختانی می‌خواست تا از بار و بر آن برای ادامه زندگی خود استفاده کند، چشمه آبی می‌خواست تا از آن سیراب شود، لانه و پناهگاهی می‌خواست تا در آن از سرما، گرما و حمله درندگان درامان باشد و صدها نیاز دیگر که همیشه داشته و در آینده نیز خواهد داشت. این احساس نیاز او را متوجه حقیقت بی‌نیازی می‌کرد که سررشته کارها به دست اوست و از او می‌توان در این همه نیازمندی‌ها کمک خواست. این فریاد فطرت – پدیده‌های جهان را که پدید آورده است؟ و این ترس‌ها و امیدها، آدمی را واداشت که به جستجوی خدا بپردازد و برای پیدا کردن او راه‌های دور و درازی طی کند.

بعضی پیش خود تصور می‌کردند که هریک از این پدیده‌های عالم، خدایی مخصوص به خود

دارد، مثلاً صحرا خدایی دارد و دریا خدایی دیگر، کشاورزی خدایی دارد و سیل و طوفان خدایی دیگر و ... و برای هریک از خدایان پیش خود شکلی تصور می کردند و زمانی آن شکل خیالی را به صورت تصویر یا مجسمه ای درمی آوردند و چون دسترسی به خود این خدایان نداشتند مجسمه های آنها را احترام می کردند و از آنها حاجت می خواستند. شماره این خدایان ساختگی گاهی به صدها و هزارها می رسید.

برخی مردم برای رئیس قبیله یا بزرگ جامعه خود احترام زیادی قائل بودند و به پاس احترام او مجسمه اش را می ساختند و در برابر آن تعظیم می کردند و به فرزندان خویش نیز توصیه می کردند که از آن نگهداری و احترام کنند، رفته رفته این تعظیم و گرنش به صورت پرستش درمی آمد.

گاهی در جستجوی خدا، به یکی از موجودات جهان برخورد می کردند تا نظرشان را جلب می کرد و آن را خدا می پنداشتند، مثلاً خورشید که قر و فروغ و گرما و روشنی داشت چشمشان را خیره می کرد و آن را خدا می پنداشتند. یا ستارگان را در سرنوشت مردم روی زمین مؤثر می شمردند و حتی گاهی از حرکات و ترتیب و فاصله آنها پیشگویی ها می کردند. زمانی، یکی از همین ستارگان که روشنایی و جلوه بیشتری داشت، در حد خدایی مورد احترام قرار می گرفت.

به همین ترتیب، بعضی که به درختکاری و آبادی اهمیت زیادی می دادند، از بین درختان تنومند، درختی نظرشان را می گرفت و مخصوصاً اگر آن درخت قدیمی بود و صدها سال از عمرش می گذشت، آن را همچون خدا احترام می گذاردند و از او حاجت می خواستند یا مثلاً گل ها و جانوران در نظرشان جلوه می کردند از بین آنها، برای بعضی تقدس و احترام قائل می شدند.

همین طور، غار، چاه، سنگ های قدیمی که به شکل های خاصی بود، مخصوصاً اگر بر آن خط یا تصویری جالب مانده بود، دریا، رودخانه، مقبره و مانند آن - هرچه می پنداشتند از آن سودی می رسد یا می تواند جلو بلایی را بگیرد - در نظرشان ارزش خدایی پیدا می کرد.

در این میان، افرادی سودجو هم پیدا می شدند که از این بازار آشفته استفاده می کردند، بت هایی می تراشیدند، و بت خانه هایی می ساختند یا با ساختن خواب ها و افسانه ها برای سنگ، یا مقبره یا مجسمه ای ارزش موهومی درست می کردند و مردم را به خرافه پرستی و گمراهی می کشاندند تا از این راه خود به نوابی برسند، و ثروتی بیندوزند.

بدتر از همه، زورمندانی بودند که از نادانی و عقب ماندگی مردم بهره می بردند، و چون می دیدند، تا زمانی که مردم رشد کافی ندارند بهتر می توان از آنان بار کشید و آنان را به بردگی و اسارت گرفت، بدین جهت، بت پرستی و خرافه را ترویج می کردند و فکر مردم را عقب مانده نگاه می داشتند و در این میان عملاً خودشان در بین مردم خدایی می کردند و از این مقام سوء استفاده کرده، بر زر و زور خویش می افزودند،

تا آنجا که گاهی برخی از همین زمامداران به صورت بتی درمی آمدند و مردم خیر و شر خود را در دست آنان تصور می کردند و از ترس شکنجه یا امید به عطا ناچیزشان، همچون بنده ای بی اراده تسلیم آنان می شدند، از آنان تعریف و ستایش می کردند و با چاپلوسی کارهای بد آنان را خوب نشان می دادند و در برابرشان کرنش می نمودند. بدان گونه که تمام حاصل زندگی و تلاش خود را به پای این بت های جاندار و خطرناک می ریختند، و خود به زندگی نکبت باری دل خوش می داشتند.

نتیجه این بت پرستی ها آن بود که فکر مردم از شناخت حقیقت باز ماند و افسانه ها و موهومات جای علم و دانش را بگیرد و در بین مردم اختلاف و دشمنی افزون شود. از طرفی ظلم، اجحاف و بی عدالتی رواج پیدا کند و کسانی با قدرت های دروغین، مردم نادان را به زیر بار کشند و از آنان سواری گیرند. و این منتهای پستی یک جامعه است. با این پستی باید مبارزه کرد، مبارزه ای پیگیر و روشنگر؛ باید به انسان ها فهماند که اینگونه پرشش ها در برابر هرچه و هرکس جز خدا، به هر شکل و صورت که باشد شایسته مقام انسانیت نیست.

مبارزه پیامبران با بت پرستی و دعوت به سوی خدای یگانه

پیامبران با اندیشه روشن و تعالیم درخشانی که از خدا گرفته بودند بپا خاستند تا مردم را از این منجلاب نجات دهند. آنان با هرگونه بت پرستی جنگیدند، تاراه برای آزادی انسان ها و رشد فکری مردم باز شود و جامعه ای نو با راهی روشن و حرکتی زندگی ساز بنیان نهند.

همه پیامبران از جانب خدا مأموریت یافته اند که انسان ها را به ایمان به خدا دعوت نمایند و به مقام یقین برسانند و برنامه های سعادت بخش و پیام های روشنگر الهی را در اختیار مردم قرار دهند و راه صعود و نزدیکی به خدا را نشانشان دهند.

بدون آگاهی از پیام های روشنگر خدا، مردم چگونه می توانند راه درست زندگی را بیابند؟ چگونه می توانند به مقام امن و ایمان و یقین، به سعادت دنیا و آخرت برسند؟ راستی چه کسی بهتر از خدا می تواند راهنمای زندگی و آزادگی مردم باشد؟ مهم ترین برنامه پیامبران دعوت به ایمان است. ایمان به خدای یگانه و ایمان به وعده های راستین او و پرستش و عبادت و انس و آشنایی با او، چون آشنایی با خدا و معرفت و شناخت او، زیباترین و عظیم ترین ارزش های وجودی یک انسان است، و ایمان به خدا و عبادت و اطاعت او، تنها هدف والای آفرینش جهان و تنها راه تکامل واقعی انسان می باشد.

پیامبران با اقامه دلیل و برهان و یادآوری اسرار و شگفتی های جهان و انسان، فطرت خداجو و حق طلب انسان ها را بیدار می سازند و راه حرکت و وصول به آن زیباترین و عظیم ترین ارزش را به انسان ها

نشان می‌دهند. نظم و هماهنگی، زیبایی و شگفتی جهان آفرینش را برای انسان‌ها تشریح می‌کنند تا به عظمت و قدرت و حکمتِ خدای دانا و توانا پی ببرند، نعمت‌های خدای مهربان را به مردم می‌نمایانند و دستورها و رهنمودهای او را برای استفاده از این نعمت‌ها برای آنان بیان می‌کنند و به این ترتیب عقل‌های خفته را بیدار و هوشیار می‌سازند. پیامبران ایمان دارند که بزرگ‌ترین عامل بدبختی و سیه‌روزی مردم، فراموشی آفریدگار مهربان و کفر به پروردگار متعال و بی‌ایمانی و مادیگری است و یگانه عامل سعادتشان ایمان و توجه به خداست. راستی کسی که به خدا ایمان ندارد، به چه امیدی زندگی می‌کند؟ شخصی که به پیام خدا ایمان نیاورده به چه سخنی ایمان می‌آورد؟ و با شنیدن چه پیامی خود را از سرگردانی و حیرت نجات می‌دهد؟ چگونه و با شنیدن چه مژده‌ای اضطراب درون و دلهرهٔ پنهان را آرامش می‌بخشد؟ تنها با ایمان به خداست که در عمق جان انسان چشمهٔ نور می‌جوشد و کدورت‌ها را می‌برد و تاریکی‌های روان را برطرف می‌سازد و دل مؤمن را آرامش و اطمینان و صفا می‌دهد. راستی که انسان مؤمن چه وجود بزرگ و والایی است و چه خوب راه مستقیم سیر به سوی خدا و تکامل انسانیت را یافته و چه استوار و پایدار در این راه قدم نهاده است.

انسان مؤمن برنامهٔ زندگی خویش را از پیامبران دریافت می‌کند و در برابر دستوره‌های الهی مطیع و فروتن می‌باشد، با خدا انس گرفته و همواره با او و به یاد اوست به خدا اعتماد کرده و به او دلگرم و شادمان است و برای تحصیل رضایت او شب و روز تلاش می‌کند. خلاصه از غیر خدا قطع امید و علاقه کرده و به خدا امید بسته است. در ژرفای وجودش با خدا راز و نیاز می‌کند و در حل مشکلات و رفع نیازمندی‌ها به وی پناه می‌برد و از او مدد می‌گیرد، خدا نیز چنین انسان مؤمنی را دوست دارد، نیروهای غیبی خود را به یاری او می‌فرستد، لذا مؤمن – که محبوبش خدا و هم او محبوب خداست – از هیچ نیرویی نمی‌هراسد. چون که یاریگرش خداست و در هیچ حادثه و مشکلی خود را ضعیف و زبون نمی‌بیند، چون که پشتیبانش خداست و در همهٔ طوفان‌ها و حوادث زندگی چون کوه، سرافراز و بلند، آزاد و استوار، آرام و پایدار می‌ایستد و مقاومت می‌کند.

انسان مؤمن، انسان آزاده‌ای است که بندگی خدا را پذیرفته و از بند طاغوت‌ها و بندگی ستمگران و پرستش‌زر و زیور و جاه و مقام دنیا رسته است، جهان و جهانیان را آیه و نشانهٔ خدا و وابسته به او می‌بیند، خدا را مدیر و مدبّر جهان می‌شناسد و ارادهٔ عظیم او را در همه‌جا نافذ می‌داند و در برابر او – و فقط در برابر او – سرتسلیم و خضوع فرود می‌آورد.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- فطرت آدمی پس از توجه به پدیده‌های جهان چه می‌جوید؟
- ۲- انسان‌های اولیه از دیدن حوادث وحشت‌آور طبیعی به چه فکری می‌افتادند؟ و چگونه این پدیده‌ها را توجیه می‌کردند؟
- ۳- چرا مجسمه‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفتند؟
- ۴- مهم‌ترین برنامه و دعوت پیامبران چیست؟
- ۵- زیباترین و عظیم‌ترین ارزش‌های وجودی یک انسان چیست؟
- ۶- پیامبران با چه شیوه‌هایی فطرت خداجوی انسان‌ها را بیدار می‌سازند؟
- ۷- از دیدگاه پیامبران بزرگ‌ترین عامل بدبختی و سیه‌روزی مردم چیست؟ یگانه عامل سعادت انسان چیست؟
- ۸- برخی از ویژگی‌های انسان مؤمن را - که با برنامه‌های الهی پیامبران تربیت شده‌اند - توضیح دهید.

